

بررسی ادله حرمت نکاح با کفار در فقه امامیه با تأکید بر آموزه‌های قرآنی

مجتبی غفاری*

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۴

چکیده

یکی از موانع نکاح از منظر فقه اسلامی، بر اساس قاعده نفی سبیل نکاح فرد مسلمان با غیر مسلمان است. این مقاله شامل سه پرسش می‌باشد که بر آن‌ایم تا به این سؤالات پاسخ دهیم. سؤال نخست: اقوال فقهای امامیه در خصوص نکاح با کفار چیست؟ دوم: ادله حرمت نکاح با کفار از منظر فقه امامیه و قاعده نفی سبیل چگونه ارزیابی می‌شود؟ سوم: در تعارض قاعده فقهی نفی سبیل با سایر قواعد چگونه عمل می‌شود؟ در پاسخ پرسش اول این فرضیه متصور است که اقوال فقها در این خصوص مختلف و مهم‌ترین قول ممنوعیت نکاح دائمی با کفار ذمی و جواز نکاح موقت با آنان می‌باشد. در ادامه به نظر می‌رسد مهم‌ترین ادله حرمت نکاح با کفار عبارت‌اند از تسلط کفار بر اموال مسلمین، سست شدن روحیه جهاد، دشواری در تربیت فرزندان و اختلافات خانوادگی زوجین، به خطر افتادن وحدت در جامعه، جلوگیری از جاسوسی و نفوذ دشمن است. در تعارض قاعده نفی سبیل با سایر قواعد، حاکمیت با قاعده نفی سبیل است. در این مقاله بر آن‌ایم که اقوال مختلف فقها در این زمینه بررسی و با توجه به آیات، روایات و عقل به ادله ممنوعیت نکاح با کفار پرداخته و در پایان به چگونگی حاکمیت این قاعده بر سایر قواعد می‌پردازد.

کلیدواژگان: نفی سبیل، نکاح، اضطرار، عسر، حرج.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، دکتری فقه و اصول، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهدیشهر، سمنان، ایران.
dr.gafari32@gmail.com

مقدمه

در فقه و قانون مدنی نهاد خانواده اهمیت ویژه‌ای دارد و شارع و قانونگذار آزادی اراده طرفین را در آن به سبب پیوستگی کامل حیات اجتماع به حیات خانواده محدود و موارد فسخ نکاح و طلاق را تعیین کرده است (علایی نوین، تابستان ۱۳۸۹: ۱۰۷-۱۲۷). به طوری که در مقررات اسلامی، ازدواج، مشروع دانسته شده و برای مشروعیت آن به قرآن، سنت و اجماع استدلال شده است. خاص بودن عقد از ازدواج از دیدگاه اسلام، سبب شده تا آن عقد یک قرار داد و پیمان با شرایط ویژه و بسیار پسندیده و مطلوب باشد و از منظر فقه اسلامی عملی مستحب مؤکد و در برخی موارد واجب شمرده می‌شود. البته طبق قانون‌های اسلامی موانعی نیز موجب باطل شدن ازدواج و حرام شمردن می‌شود (نجفی، ۱۴۱۷: ۳۱۳/۲۹).

احکام اسلامی که منبعث از تعالیم وحیانی می‌باشد. هر کدام دارای فلسفه خاصی بوده که مسلماً بحث ممنوعیت نکاح با کفار نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. دین اسلام برای حفظ کیان و شرافت امت اسلامی با ممنوعیت این دسته از ازدواج‌ها در واقع از استیلای کفار بر امت مسلمین جلوگیری به عمل آمده است. یکی از موانع نکاح از منظر فقه اسلامی، ازدواج شخص مسلمان با شخص غیر مسلمان است که در اصطلاح فقهی از او به کافر تعبیر می‌شود. ازدواج مسلمان با کافر در صدر اسلام موضوعیتی نداشته و تمامی ارتباطات و مناسبات مسلمین با کفار در چهار چوب کشور اسلامی در قالب دارالاسلام بود اما امروزه مناسبات و ارتباطات گسترده در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... با ملت‌های غیر مسلمان عنایت به این موضوع را افزایش داده است. مهم‌ترین دلایل حرمت نکاح با کفار نیز شامل موارد ذیل می‌شود: ۱. تسلط کفار بر اموال مسلمین از طریق رابطه ارث بری. ۲. سست شدن روحیه جهاد و استیلا کفار بر ممالک اسلامی. ۳. دشواری در تربیت فرزندان و اختلافات خانوادگی زوجین با یکدیگر و خطر انهدام بنیان‌های اعتقادی در خانواده. ۴. ایجاد تناقض قوانین و انشقاق اجتماعی و به خطر افتادن وحدت در جامعه اسلامی. ۵. جلوگیری از جاسوسی و نفوذ دشمن در جامعه اسلامی. در تعارض قاعده فقهی نفی سبیل با قاعده اضطرار و نفی عسر و حرج می‌بایست قائل به حکومت قاعده نفی سبیل شد. این مقاله شامل چهار بخش می‌باشد

که در بخش اول به معناشناسی و تعاریف عملیاتی اختصاص یافته و در بخش دوم به اقوال فقهای امامیه در خصوص نکاح با کفار اشاره شده است و در بخش سوم به ادله حرمت نکاح با کفار از منظر فقه امامیه و قاعده نفی سبیل اختصاص یافته و در بخش چهارم نحوه تعارض قاعده نفی سبیل با قاعده اضطرار و نفی عسر و حرج اشاره دارد.

معناشناسی نکاح، موانع نکاح، کافر، نفی سبیل، اضطرار، نفی عسر و حرج

نکاح و ازدواج: نکاح در لغت به معنای ضمیمه کردن و جمع کردن و در اصطلاح عبارت است از رابطه حقوقی که به وسیله عقد بین مرد و زن حاصل می‌گردد و به آن‌ها حق می‌دهد که تمتع جنسی از یکدیگر ببرند (امامی، ۱۳۸۰: ۱/۲۶۸). ازدواج مصدر ثلاثی مزید از باب افتعال و نکاح مصدر باب مفاعله است. از نظر لغت ازدواج به معنای متحد شدن انسان و نکاح به معنای همخوابگی آن دو است (ابراهیمی، ۱۳۷۷: ۱/۱۵). از دیدگاه حقوقی، نکاح از عقود است که به موجب آن زن و مرد، به منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی، با هم متحد می‌شوند. نکاح از عقود است که جنبه مالی و غیر مالی هر دو را دارا است (کاتوزیان، ۱۳۵۹: ۴/۳۵).

موانع نکاح (موانع دائمی و موانع نسبی)

موانع موقت: منظور زنانی هستند که سبب تحریم آن‌ها دائمی نبوده بلکه موقت است و زن بر مرد مادامی که این صفت یا حالت را دارد حرام می‌باشد و وقتی این صفت یا حالت تغییر کند و سبب تحریم زائل شود، زن بر مرد حلال می‌گردد، مانند زن شوهردار که اگر شوهرش او را طلاق دهد یا فوت کند به دیگران حلال می‌شود (ابوزهره، ۱۴۱۰: ۳/۸۵). ازدواج با کفار نیز جزء موانع نسبی محسوب شده و زن و مرد کافر با تشرف به دین مبین اسلام ازدواج با آنان جایز است.

موانع ابدی: در این موارد، زن هیچ‌گاه نسبت به کسی که بر او حرام است حلال نمی‌گردد، چون صفت موجب تحریم از صفاتی است که ملازم با زن بوده و از او زائل نمی‌گردد، مانند خویشاوندان نسبی. مواردی که موجب حرمت ابدی است به سه دسته تقسیم می‌گردد: قرابت، مصاهرت و رضاع (صادقی، ۱۳۷۶: ۱/۷۶).

کافر

ابن منظور در خصوص واژه کفر می‌گوید: کل من ستر شیئا فقد كفره و كفره هر کس چیزی را پوشانید می‌گویند کفره و کفره(ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱۱۸/۱۲). *راغب اصفهانی* می‌گوید: «الكفر في اللغة ستر الشيء» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷/۵). کافر شامل کافر حربی و کافر کتابی یا ذمی می‌شود ضمناً کافر حربی پیرو هیچ کتاب و آیینی نمی‌باشد و با اسلام سر ستیز داشته و تحت هیچ شرایطی ازدواج با آنان جایز نمی‌باشد. اما کافر ذمی پیرو ادیان آسمانی بوده و با گرفتن خراج از آنان در جهت تأمین امنیت برای‌شان در ذمه مسلمین هستند.

نفی سبیل

مراد از مای نافیه بسته شدن و مسدود بودن است. سبیل در لغت به معنای طریق، راه، راه آشکار و حجت است. اما معنای اصطلاحی آن به معنای قانون و شریعت است (بجنوردی، ۱۴۲۹: ۱/۱۹۲). سبیل به معنای راهی است که در آن سهولت و آسانی است و گاهی از حجت به سبیل تعبیر می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۲۶۲). بنابراین معنا و قاعده این است که در شریعت اسلام هیچ قانونی که موجب سلطه و نفوذ کفار بر مسلمانان شود، تشریح نشده است.

اضطرار

مصدر باب افتعال و به معنای الجاء، ناچار شدن و محتاج بودن و اضطرار در واقع توجه ضرر به شخص است که منشأ آن گاهی عامل درونی و گاهی عامل خارجی است (امیر وطنی، ۱۳۸۱: ۱۸۷-۲۰۷).

عسر و حرج

در «لسان العرب» عسر، ضد یسر و به معنای ضیق، شدت و صعوبت است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱/۹). تعریف عسر در «النهایه»/ابن اثیر چنین آمده است: عسر ضد یسر بوده و به معنای تنگنا، دشواری و سختی است (ابن اثیر، ۱۴۲۲: ۳/۲۰۱). لغتنامه دهخدا/ عسر

را به معنای صعب، تنگ، دشوار، بدخویی، مشکل و سخت شدن روزگار گرفته که در مقابل یسر به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۱: ۹۵/۱) و به معنای دشواری و نقیض یسر است (قریشی، ۱۳۶۷: ۳۲۹/۴). حرج به معنای اسم مصدر و در فرهنگ لغت در معانی ضیق، تنگی، تنگنا، گناه و حرام به کار رفته است (عمید، ۱۳۷۲: ۱۴۱/۸). ترکیب دو کلمه عسر و حرج روی هم رفته به معنی تنگی، فشار و گناه خواهد بود و اینکه می‌گویند عسر و حرج در دین نیست یعنی سختی و تنگی در دین نیست (شفائی، ۱۳۳۵: ۱۲۶-۱۲۷).

اقوال فقهای امامیه در خصوص نکاح با کفار

در خصوص نکاح با اهل کتاب نظریات مختلفی می‌باشد که می‌توان مجموع آن نظریات را به پنج قول دسته بندی کرد.

۱. حرمت مطلق ازدواج با اهل کتاب

بعضی از فقهای شیعه قائل به حرمت مطلق ازدواج با زنان یهودی و مسیحی می‌باشد و برای اثبات ادعای خود به کتاب، روایات (حر عاملی، بی تا: ۴۱۰) و اجماع (نجفی، ۱۹۸۱: ۴۲) و اصل احتیاط استناد جسته‌اند (خویی، ۱۳۹۳: ۲۷۲). سایر طرفداران این نظریه می‌توان به سید مرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۲۷۹) و شیخ مفید اشاره کرد که در «مقنعه» می‌نویسد ازدواج با زن کافر به خاطر کفر او حرام است، چه اینکه او بت پرست باشد یا زرتشتی یا مسیحی (مفید، ۱۴۰۳: ۵۰۰).

۲. جواز مطلق ازدواج با اهل کتاب

گروه دیگری از فقها معتقدند که ازدواج با زنان اهل کتاب به طور مطلق جایز می‌باشد و برای اثبات ادعای خود به کتاب و روایات استناد جسته‌اند و در میان فقهای متأخر، مرحوم فیض کاشانی معتقدند به تصریح بعضی اخبار بر جواز از ازدواج موقت با اهل کتاب با جواز ازدواج دائم منافاتی ندارد (فیض کاشانی، ۱۳۸۸: ۲۴۹). تعداد دیگری از فقها همچون ابن ابی عقیل (حلی، ۱۴۱۳: ۹۱) و علی بن بابویه پدر شیخ صدوق و خود ایشان ازدواج با اهل کتاب را به طور مطلق جایز می‌دانند: ازدواج با زن یهودی و مسیحی اشکالی ندارد و اگر با آنها ازدواج کردی، آنها را از خوردن شراب و گوشت خوک منع

کن، و بدان که به خاطر این ازدواج، منفعتی در دین تو ایجاد شده است. ازدواج با زرتشتی حرام است (صدوق، ۱۴۱۵: ۳۰۸/۴).

۳. تفصیل میان همسر دائم و همسر موقت

از میان فقهای قدیم فقهایی نظیر *ابوالصلاح حلبی* (حلبی: ۲۸۶/۱) و *سلار* (سلار، ۱۴۰۴: ۱۴۸/۱) و از متأخران، علامه *حلی* (حلی، ۱۴۱۰: ۲۲/۲) و *محقق حلی* (حلی، ۱۴۱۵: ۷۹/۱). ازدواج موقت با اهل کتاب را جایز و لیکن ازدواج دائم با آنها را مجاز نمی‌دانند.

در این خصوص سلار نوشته است از جمله شرایط نکاح این است که زن مؤمن یا در صورت عدم ایمان، از مستضعفان فکری گروه مخالف باشد. پس اگر زنی ذمی یا مجوسی یا در حباله دیگری باشد؛ ازدواج دائمی با او صحیح نیست زیرا صحت عقد، هم کفو بودن در دین باید ملاحظه شود. اما ازدواج موقت و به برده گرفتن زنان کافر ذمی جایز است و زنان مجوسی جایز نیست (سلار، ۱۴۱۴: ۱۵۰/۱).

امام خمینی (ره) نیز پس از آنکه قول مشهور را حرمت ازدواج دائم با زنان یهودی و مسیحی و جواز ازدواج موقت با آنان می‌داند؛ به این نظر صحه گذاشته و آن را از میان اقوال مختلف قول قوی می‌داند (موسوی خمینی، ۱۴۱۰: ۲۸۵). این نظریه قول مشهور در بین فقهای امامیه است و مستندات فقهی آن نیز از آیات قرآن، روایات و شهرت می‌باشد (مظفر، ۱۳۷۸: ۱۸۶/۱).

۴. تحریم نکاح دائم و متعه اختیاراً و جواز نکاح دائم و متعه اضطراراً

برخی از فقها اختیار و اضطرار را در نکاح با اهل کتاب مؤثر دانسته و در این راستا شیخ مفید در «النهایه» می‌فرمایند ازدواج مرد مسلمان با هیچ یک از طوایف زنان کافر و مشرک جایز نیست، اما اگر مضطر به ازدواج با آنان شد تنها حق دارد در حالت اضطرار با زنان یهودی و مسیحی ازدواج کند. البته ازدواج موقت با این دو گروه در حالت اختیار هم جایز است، ولی در صورت ازدواج، آنها را از خوردن شراب و گوشت خوک و محرّمات دیگر بازدارد (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۵۷/۱). *مرحوم ابن حمزه* (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۹۰/۱) و *ابن براج* (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۲۲۷-۱۸۷) قائل به این نظریه هستند.

۵. جواز نکاح دائم اضطراراً و جواز متعه اختیاراً

برخی از فقها نظیر شیخ طوسی به استناد روایات قائل به جواز نکاح دائمی با اهل کتاب فقط در حالت اضطراری می‌باشند ولی عقد متعه در حالت اختیار نیز جایز است. / ابن حمزه در «الوسیله» می‌گوید برای مؤمن جایز است که از روی اختیار با زن یهودی و مسیحی و ناصبی ازدواج موقت کند ولی برای ازدواج‌های دائمی باید مضطر باشد. / ابن براج نیز قائل به این نظریه است و عقد دائم با زن مشرک اعم از بت پرست، یهودی، نصاری را مجاز نمی‌داند مگر اینکه ضرورت و اضطرار شدید احساس شود که در این صورت با زن یهودی و نصرانی می‌توان ازدواج کرد ولی ازدواج با زنان مشرک تحت هیچ شرایطی جایز نیست (ابن براج، ۱۴۰۲: ۸۷/۱).

بررسی نکاح زن مسلمان با غیر مسلمان

در فقه امامیه نکاح زن مسلمان با کفار مطلقاً حرام و تحت هیچ شرایطی جایز نیست. / امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: برای زن مسلمان جایز نیست که با کافر ازدواج نماید؛ چه دائم باشد و یا انقطاعی؛ کافر اصلی حربی باشد یا کتابی، مرتد فطری باشد یا مرتد ملی (بازگیر، ۱۳۸۷: ۱۰/۱).

مهم‌ترین مستند فقهی اقوال فقهای امامیه در این زمینه، آیات قرآن و احادیث شریف آمده معصومین علیهم السلام می‌باشد چراکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ﴾ (بقره / ۲۲۱)

«به کافران مشرک تا ایمان نیاورده‌اند زن مؤمن ندهید و برده مؤمن بهتر از

مشرک است»

بنابراین با توجه به اقوال صریح فقها این حکم کلی قابل استنباط است که منع نکاح زن مسلمان با مرد غیر مسلمان مورد اتفاق کلیه فرق اسلامی اعم از شیعه و سنی است و مبنای آن علاوه بر اجماع، بعضی آیات قرآنی و نیز دلیل عقلی است. در مورد ازدواج زن مسلمان با مرد کافر، هم فرق نمی‌کند که مرد کافر اهل کتاب باشد یا غیر اهل کتاب چون ملاک حرمت که کافر بودن و دعوت به غیر اسلام و به تعبیر قرآن دعوت به سوی آتش و منع سلطه کافر بر مسلمان است که در هر دو وجود دارد (کاظم زاده، ۱۳۸۲:

۱۴۱/۱). نظریه کلی و اساسی فقه امامیه چنین است که ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان (اهل کتاب) فقط به صورت نکاح موقت جایز است و ازدواج زن مسلمان تحت هیچ شرایطی با کفار (اهل کتاب) چه به صورت موقت و چه به صورت دائم مجاز نیست. در ضمن نکاح مرد مسلمان با زن غیر مسلمان (غیر اهل کتاب) چه به صورت دائم و یا موقت نیز مجاز نمی‌باشد.

ادله حرمت نکاح با کفار از منظر فقه امامیه بر اساس قاعده نفی سبیل

۱. مفاد قاعده نفی سبیل

منظور از قاعده نفی سبیل این است که خداوند در تشریح اسلامی، حکمی را که اجرای آن موجب تسلط و نفوذ کافران بر آحاد مسلمانان گردد، جعل نفرموده است، بنابراین هر حکمی که پیاده شدن آن مستلزم راه یافتن تسلط کفار بر فرد مسلمان یا امت اسلام گردد الهی نبوده و به اقتضای این قاعده نباید عمل گردد. به عنوان مثال هر گاه انجام معامله‌ای با کفار یا در اختیار گرفتن منصبی از سوی وی مستلزم نفوذ بیگانگان بر مسلمانان گردد، انجام آن معامله و نهادن آن منصب در اختیار وی ممنوع است، هرچند اصل این کار بدون توجه به این استلزام شرعاً جایز باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۸۷-۱۹۱).

۲. مستندات فقهی قاعده نفی سبیل

مهم‌ترین ادله قاعده نفی سبیل ادله چهارگانه قرآن، سنت، اجماع و عقل است و لیکن مستندترین آن آیات قرآن می‌باشد که به آن پرداخته می‌شود.

قرآن: خداوند در این زمینه در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَنَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سِيبًا﴾ (نساء/۱۴۱): و خداوند هرگز حکمی را که موجب سلطه و راهی برای نفوذ کفار بر مسلمانان گردد جعل و تشریح نفرموده است.

سنت: روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده است که مؤید قاعده نفی سبیل است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «الاسلام یعلوا ولا یعلی علیه والکفار به منزلة الموتی لا یحجون ولا یورثون»: اسلام بالا می‌رود ولی بر آن غلبه نمی‌شود، کافران همانند مردگان هستند که حجب ارث نیستند و ارث هم نمی‌برند (شیخ صدوق، بی‌تا).

۳۳۴/۴). در جای دیگر پیامبر(ص) می‌فرماید: «الحق یعلو ولا یعلی علیه»: حق بلند است و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد(صالح مازندرانی، ۱۴۲۱: ۸۶/۱).

امام صادق می‌فرماید: «وللاسلام یزید ولا ینقص»: اسلام به حق می‌افزاید و چیزی نمی‌کاهد(کلینی، ۱۳۶۷: ۲۴۵/۱).

و در جایی دیگر می‌فرماید: «والاسلام یزید المسلم خیراً ولا یزید شرأً»: اسلام برای مسلمانان خیر می‌افزاید و برای او شر نمی‌افزاید(کلینی، ۱۳۶۷: ۲۴۵/۱).

اجماع: اجماع محصل و قطعی فقیهان و مفسران شیعه و اهل سنت، بر این است که در اسلام هیچ حقی برای تسلط داشتن کافر بر مؤمن وجود ندارد و چون این کار سبب خفت و خواری مسلمانان در برابر کفار می‌گردد(انصاری، ۱۴۱۵: ۲۸۶/۳). اگرچه برخی از نویسندگان به اجماع نیز تمسک جسته‌اند لیکن این اجماع مدرکی است و هیچ ارزشی ندارد(عالمپیر، ۱۳۸۶: ۱۷/۱).

عقل: یکی از مستندات فقهی در حوزه قاعده نفی سبیل عقلی می‌باشد که شارع مقدس به عنوان سید عقلای عالم چگونه ممکن است حکمی را جعل کنند یا حکمی را تشریح کند که سبب علو کافران بر مسلمانان شود.

مصادیق قاعده نفی سبیل در فقه

۱- صحیح نبودن فروش، اجاره، رهن برخی موارد به کافران چون قرآن و کتاب‌های حدیث، تفسیر، ادعیه و ضریح قبور ائمه(علیهم السلام) پرده کعبه، زمین حرم الهی و اماکن مقدسه(راوندی، ۱۴۰۵: ۵۷/۲).

۲- عدم ثبوت اذن پدر کافر در مواردی چون نکاح دختر باکره، صحت نذر، عهد، عبادات، ازدواج(احمد ابن علی جصاص، بی تا: ۳-۲۷۹ و فاضل لنکرانی، بی تا: ۲۵۰/۱).

۳- کافر بر مسلمان حقی در مسائل اجتماعی و اقتصادی ندارد(احمد بن علی جصاص، بی تا: ۲۷۹/۳) همانند نکاح زن مسلمان(کاظمی، ۱۴۱۳: ۵۳/۳). حق قصاص در قاتل مسلمان(قنوجی، بی تا: ۲۱۹) حق قضاوت و داوری اگرچه دیگر شرایط را دارا باشد، وصی مسلمان میت، وکالت از مسلمان(راوندی، ۱۴۰۵: ۲۱۳/۲)، حق شفعه و ارث از مسلمان.

۲- عدم ثبوت ولایت کافر بر مسلمان اعم از صغیر، مجنون، سفیه، اوقاف و اموات.

ادله حرمت نکاح با کفار در فقه امامیه

۱. آیات قرآن

آیات ذیل از دال بر حرام بودن ازدواج مرد مسلمان با زن کافر است که به صورت مجمل به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند، قطعاً کنیز باایمان بهتر از زن مشرک است، هرچند زیبایی او شما را به شگفت آورد (بقره/ ۲۲۱)

۲- به پیوندهای قبلی با کافران متمسک نشوید (ممتحنه/ ۱۰)

۳- آنان (مشرکان) شما را به سوی آتش فرا می‌خوانند و خداوند شما را به سوی بهشت و آمرزش می‌خواند (بقره/ ۲۳۱) و در جایی دیگر خداوند در خصوص نکاح زن مسلمان با مرد کافر می‌فرماید: «به مردان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند، زن مؤمن ندهید و برده مؤمن بهتر از زن مشرک است» (بقره/ ۲۲۱). «زنان مؤمن را نزد کافران باز مگردانید زیرا اینان به مردان کافر حلال نیستند و مردان کافر نیز بر آن‌ها حلال نیستند» (ممتحنه/ ۱۰)

۲. روایات

روایات متعددی در این خصوص وارد شده که به اختصار به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود. شیخ صدوق در کتاب «علل الشرایع» در مورد اینکه چرا ازدواج با زنان مستضعف از صائبی‌ها و... جایز نیست ولی زنان حق ندارند با چنین مردانی ازدواج کنند، روایتی از زراره نقل کرده که /مأم صادق(ع) در آن فرموده است: با زنان شکاک و مردود در دینشان ازدواج نکنید و زنان مسلمان را به شکاکان تزویج ننمایید، زیرا زن از شوهرش تربیت می‌پذیرد و شوهر او را مجبور می‌کند که به آیین وی درآید (قمی، ۱۳۹۸: ۵۰۲/۲). به همین دلیل نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست.

۳. قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل، اصل مترقی و کارآمدی است که استقلال و عزت مسلمانان را به شایستگی تضمین می‌کند. روی این قاعده به تفصیل، در فقه امامیه تحقیق شده و

فروعات بسیاری نیز بر آن متفرع گشته است؛ قاعده مزبور، قلمروی وسیع و پردامنه دارد؛ چنانکه در معاملات، سیاست‌ها و احکام جریان و سریان دارد. عنوان نکاح با اهل کتاب یکی از موضوعات مربوط به فقه می‌باشد و اختلاف در دین یکی از موانع نکاح به شمار می‌آید. از آنچه گفته شد، معلوم می‌آید که حکم منع نکاح زن مسلمان با مرد غیر مسلمان، مورد اتفاق کلیه فرق اسلامی اعم از شیعه و سنی است.

در مورد ازدواج زن مسلمان با مرد کافر، هم فرق نمی‌کند که مرد کافر اهل کتاب باشد یا غیر اهل کتاب، چون ملاک حرمت که کافر بودن و دعوت به غیر اسلام به تعبیر قرآن دعوت به سوی آتش و منع سلطه کافر بر مسلمانان است در هر دو وجود دارد (کاظم زاده، ۱۳۸۲: ۱۴۱/۱).

بنابراین عدم توجه به این قاعده فقهی و اساسی در این خصوص می‌تواند آثار زیانباری را متوجه جامعه اسلامی کند که به صورت اختصار به آن پرداخته می‌شود.

۱. ایجاد اختلاف و انشقاق اجتماعی و به خطر افتادن وحدت در جامعه

نکاح با کفار که دارای عقاید متمایزی با مسلمانان می‌باشند، می‌تواند منجر منتج به اختلافات متنابعی در سطح جامعه اسلامی شود. یکی از چالش‌های کنونی جوامع اسلامی در اجرای قاعده نفی سبیل، تفرقه امت اسلام است. دشمنان اسلام همواره در طول تاریخ به دنبال ایجاد اختلاف و تفرقه در میان مسلمانان بودند و تنها راه اضمحلال این دین آسمانی را در ایجاد اختلاف میان پیروان این دین می‌دانستند. حقیقتاً تفرقه امت اسلامی از موارد سبیل کفار است که باید مورد توجه مسلمانان خصوصاً علمای اسلام باشد. فقدان وحدت و عمل نکردن به اصول اسلامی در جهان اسلام سبب شده است که اجانب بر آن‌ها تسلط پیدا کنند و تا زمانی که چنین تفرقه و بیگانگی بین مسلمانان حاکم باشد، سیطره غرب نیز تداوم خواهد یافت. اگر مسلمین وحدت کلمه داشتند، امکان نداشت اجانب بر آن‌ها تسلط پیدا کنند. این تفرقه مسلمین است که از اول به دست اشخاص جاهل تحقق پیدا کرد و اکنون هم ما گرفتار هستیم. واجب است بر همه مسلمین که با هم باشند. یک زمان حساسی است ما بین حیات و موت مردد هستیم. ما اکنون مملکتیمان یا باید تا ابد زیر یوغ استعمار و استبداد باشد یا باید اکنون از این یوغ خارج شود. اگر وحدت کلمه را حفظ نکنید تا آخر باید مبتلا باشید(امام

خمینی، ۱۳۷۸: ۸۳/۶). یگانگی دین و وحدت عقیده پیوند بسیار عمیقی را بین افراد جامعه ایجاد می‌نماید و شواهد تاریخی نیز نقش ارزنده‌ی دین را در همبستگی ملت‌ها، گویا است؛ اما به طور کلی پس از گسترش مدرنیته و توسعه عقل‌روشنگری در قرن هیجده و نوزده میلادی نقش دین در تشکیل اجتماعات بشری تا حدودی کم رنگ شده، البته ناگفته نماند که برخی از ادیان مانند آیین یهود به دلیل اختصاص داشتن به یک قوم خاص و برخوردار بودن از خصوصیات نژاد به دنبال وحدت یک قوم خاص‌اند و برای دیگران نمی‌تواند وحدت آفرین باشد؛ ولی برخی دیگر مانند دین اسلام و مسیحیت مختص به قوم و نژاد خاصی نبوده و در پی وحدت تمام انسان‌ها بر اساس باور و عقیده هستند نه براساس نژاد، زبان و بوم(قمری، ۱۳۸۰: ۱۲/۱-۱۳).

با توجه به آیات قرآن و احادیث ائمه معصومین علیهم السلام می‌توان در این میان مبانی و عناصری را به عنوان نقاط مشترک و عقیدتی میان جوامع اسلامی معرفی نمود. مؤلفه‌هایی نظیر توحید، نبوت، معاد، حج، احکام فقهی و عبادات، نقش بی بدیلی در وحدت اجتماعی دارند و مسلماً اختلاف دینی و اعتقادی در جامعه این ظرفیت را به مرحله اضمحلال رسانده، و وحدت جامعه اسلامی را با مخاطره جدی مواجه می‌سازد.

۲.۱ ایجاد اختلاف بین زوجین

همانطور که دین عامل وحدت بخش در جامعه بشری می‌باشد، یک عامل بسیار تأثیرگذار در جهت انسجام و استحکام مبانی زندگی زناشویی نیز تلقی می‌شود. ازدواج مرد مسلمان با زن کافر در اسلام تحریم شده و فلسفه این تحریم، ظاهر و آشکار است و آن عدم امکان برخورد و هماهنگی میان اسلام و ثنویت است. عقیده توحید خالص متضاد و متناقض با عقیده شرک محض است(قرضاوی، ۱۳۸۲: ۵۷۶/۱) و نیز باعث عدم تحقق انسجام و اطمینان و همکاری بین زوجین است. زیرا تباین عقیده موجب اضطراب و تنش و تنافر بین زوجین می‌گردد و بنابراین زندگی زناشویی بر پایه‌های دوستی و رحمت و محبت و آرامش، مستقر و استوار نمی‌گردد(کاظم زاده، ۱۳۸۲: ۱۴۱/۱).

تحقیقات تجربی که در این رابطه انجام شده نشانگر این مطلب است که نیایش و ارتباط با خدا به صورت مستقیم در رضایتمندی زناشویی و استحکام خانواده دخالت

دارد. الکسیس کارل می‌گوید: نیایش، در روح و جسم تأثیر می‌گذارد و احساس عرفانی و احساس اخلاقی را همزمان تقویت می‌کند. در چهره کسانی که به نیایش می‌پردازند، حس وظیفه‌شناسی، قلت حسد و شرارت، و نیکی و خیرخواهی نسبت به دیگران خوانده می‌شود. نیایش خصایص خود را با علامات بسیار مشخص و منحصر به فرد نشان می‌دهد: صفای دل، متانت رفتار، انبساط خاطر، شادی بی‌دغدغه، چهره پر از یقین، و آمادگی برای پذیرش حق، از ویژگی‌های نیایشگران است. پرواضح است که با وجود چنین ویژگی‌هایی در زن و شوهر، زندگی استحکام بیش‌تر و بهتری پیدا می‌کند (الکسیس کارل، ۱۳۷۷: ۸۸/۱).

۳. تضعیف روحیه جهاد و شهادت

از آنجا که اسلام، دین عقل و فطرت است، به نیاز فطری (یعنی دفاع از خود) و عقلی بشر توجه لازم را مبذول داشته و ضمن تأیید این نیاز فطری و حکم عقل بر ضرورت اهمیت آن تأکید ورزیده است.

بدین جهت قرآن کریم بر ضرورت آمادگی برای دفاع همه جانبه تأکید ورزیده،

می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾ (انفال / ۶۰)

«هر نیرویی که در توان دارید برای مقابله با آن‌ها (دشمنان) آماده سازید!

همچنین اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن، دشمن خدا و

دشمن خویش را بترسانید»

برخی از آثار و پیامدهای ناگوار ترک دفاع و جهاد در اسلام، انهدام پایگاه‌های توحید و خداپرستی، گرفتاری به خواری و ذلت، از میان رفتن هویت دینی و ملی، عزت و آبرو و شخصیت انسانی، کاستی ایمان، محرومیت از رحمت و عنایات خداوندی، رواج باطل و فساد و منکرات، محرومیت از عدل و انصاف و از همه مهم‌تر، کیفر سخت الهی در سرای باقی و افتادند در آتش دوزخ می‌باشد (نجفی، ۱۳۹۲: ۲۱/۳). با توجه به مطالب مطروحه، ازدواج با کفار منجر به سست شدن یکی از مبانی مهم اعتقادی و دینی یعنی جهاد شده و منتج به استیلای کفار بر ممالک اسلامی می‌شود.

۴. اشکال در تربیت فرزندان

شخصیت فرزندان از همان دوران کودکی و خردسالی، تکوین می‌یابد و ابزارها و شیوه‌های گوناگونی در جهت تربیت فرزند از نظر شخصیت پدر و مادر و اطرافیان، شیر مادر، لقمه و... در علوم تربیتی و به‌خصوص در متون دینی وجود دارد و از آنجایی که موضوع دین، رفتارهای اختیاری و ارادی افراد می‌باشد، بنابراین، راهکارهای تربیتی رفتاری و کنترل رفتار افراد نیز جزو حوزه مباحث دینی به حساب می‌آید.

دین اسلام، تربیت فرزند را از انتخاب همسر می‌داند؛ زیرا عوامل مؤثر در تربیت، صرف نظر از فطرت، عوامل ارثی هستند یا محیطی و با انتخاب همسر، پرونده عوامل ارثی و بخش مهمی از عوامل محیطی تا حدودی بسته خواهد شد؛ زیرا محیط تربیت را خانواده و اجتماع تشکیل می‌دهد و در همین زمینه خداوند می‌فرماید: ما انسان را از نطفه‌ای مختلط بیافریدیم، امتحان کردیم و استعدادهای او را به فعلیت تبدیل نمودیم و او را شنوا و بینا ساختیم (دهر/ ۵).

پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید: «انکحوا الکفاء وانکحوا منهنم واختاروا لنطفکم»: به هم‌شأن خود، زن بدهید و از هم‌شأن خود، زن بگیرید و برای نطفه‌های خود جایگاه مناسب انتخاب کنید (عاملی، ۱۳۹۷: ۲۹/۱۴).

و نیز می‌فرماید: برای نطفه‌های خود جایگاه مناسب انتخاب کنید که ویژگی‌های دایی در شکل‌گیری شخصیت فرزند، اثر می‌گذارد (عاملی، ۱۳۹۷: ۲۹/۱۴).

حتی آموزه‌های دینی در خصوص بارداری و تأثیر غذای مادر در دوران حمل نیز به نکات بسیار مهمی اشارت فرمودند که جالب توجه است. مثلاً پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: به زن آبستن در آخرین ماه‌های بارداری، خرما بخوراند تا فرزندش بردبار و پاکیزه باشد (نوری، ۱۴۰۷: ۲۳۶/۱۵).

بنابراین با توجه به اوصاف مذکور اگر مرد یا زن مسلمان با فرد کافر مناکحه کند مسلماً در خصوص تربیت فرزندان با معضلات جدی روبه‌رو خواهد شد.

۵. احتمال نفوذ و جاسوسی از بلاد اسلامی

ازدواج فرد مسلمان با فرد کافر منتج به ایجاد روابط خانوادگی با آنان خواهد شد و مسلماً برقراری مراودات خانوادگی با کفار که ناشی از ارتباط خویشاوندی می‌باشد،

احتمال نفوذ و جاسوسی از بلاد اسلامی را افزایش می‌دهد، بنابراین دین اسلام از جهت دفع خطر احتمالی قائل به حرمت نکاح با کفار است.

۶. مالکیت کفار بر اموال مسلمین

بر اساس آموزه‌های دینی و فقهی، زوجین بر اساس آیات قرآن و روایات ائمه معصومین علیهم السلام به مجرد نکاح از یکدیگر ارث می‌برند، و بر اساس قواعد حاکم بر مقوله ارث هیچ چیزی نمی‌تواند به طور مطلق آنان را از ارث محروم کند. چراکه مرد در صورت دارا بودن فرزند، زن از او یک هشتم ارث می‌برد و در صورت فقدان فرزند یک چهارم از مرد ارث می‌برد. مرد نیز یک دوم اموال زن را به ارث می‌برد. بنابراین ازدواج با کافران منجر و منتج به استیلائی آنان بر اموال مسلمین می‌شود و شاید به خاطر اینکه در ازدواج موقت رابطه ارث بری منقطع می‌باشد شارع مقدس ازدواج موقت با کفار ذمی را جایز می‌داند.

رابطه قاعده نفی سبیل با دیگر احکام

در مورد رابطه این قاعده با سایر ادله دو فرضیه متصور است. فرضیه اول: برخی از فقها نظیر شیخ انصاری معتقدند این قاعده با سایر ادله و احکام اولی در یک رتبه قرار دارند. فرضیه دوم: جمهور فقهای امامیه قائل به حکومت قاعده نفی سبیل بر ادله و احکام اولی می‌باشند. چراکه در چنین شرایطی هرگز نوبت به تعارض نمی‌رسد و دلیل نفی سبیل همیشه مقدم خواهد بود. بنابراین نفی سبیل بر احکام اولیه حکومت دارد و تعارض بین آنها استقرار نمی‌یابد. اما زندگی در بلاد کفر باعث می‌شود فرد مسلمان یا جامعه اسلامی برای حصول به منافع مهم‌تر لاجرم برخی اوقات به طور موقت این قاعده را مورد غمض عین قرار دهد. مثلاً گاهی اوقات نظام اسلامی ناچار است انگیزه نفی هرگونه سبیل و سلطه در آینده، به طور موقت سلطه کفار را بپذیرد. بنابراین قاعده نفی سبیل در تراحم با مصالح مهم‌تر قابل تخصیص بوده ولی تشخیص مصالح و تقدیم یکی بر دیگری می‌بایست بر مبنای اصول کارشناسی و با در نظر گرفتن

جوانب احتیاط صورت گیرد. کما اینکه در بحث جهاد نیز در مواجهه با دشمنان شارع مقدس اجازه عقب نشینی تاکتیکی را به مجاهدان تجویز فرموده است. لازم به ذکر است مرجع تشخیص اهم و مهم در مسایل فردی شخص می باشد و در مسائل کلی و عمومی قطعاً می بایست نظر نخبگان و کارشناسان در این امر لحاظ شود. اما نکته بسیار مهم و قابل ذکر در مبحث تخصیص و حکومت قاعده نفی سبیل با توجه به شرایط مسلمین می بایست قائل به تفصیل شد. مثلاً در مواردی ممکن است فرد مسلمان در شرایط اضطرار و عسر و حرج واقع شود، و طرف مقابل او نسبت به دین حق، دشمنی نداشته و به تعبیر روایات مستضعف باشد و یا در جایی که فرد مسلمان از طریق ازدواج با این طیف افراد می تواند در لایه های حساس نظام کفر نفوذ و ورود کرده و منافع ارزشمندی را نصیب نظام اسلامی کند، و قادر باشد نظام اسلامی را از خطر توطئه های دشمن حفظ کند، در چنین شرایطی ازدواج مرد مسلمان با این گونه زنان جایز است.

در این خصوص روایات وارد شد که مبین این قول است. برای نمونه به نقل از قول زراره می خوانیم که گفت از امام باقر(ع) در مورد معنای مستضعف پرسیدم، فرمود: مستضعف کسی است که نه راه چاره ای به سوی کفر می یابد تا کافر شود و نه راهی به سوی ایمان، یعنی نه می تواند ایمان بیاورد و نه می تواند کفر ورزد، مانند کودکان و مردان و زنانی که به لحاظ عقلی، مانند کودکان هستند از این افراد، قلم تکلیف برداشته شده (کلینی، ۱۳۶۷: ۴۰۴/۲؛ قمی، ۱۴۱۴: ۱۴۹/۱).

گاه در روایات از مستضعفان فکری، به گونه ای دیگر تعبیر شده است، از جمله در روایت موثقه حمران بن اعین می خوانیم. حمران می گوید: یکی از خویشانش، تصمیم به ازدواج داشت، ولی برای این منظور، زن مسلمانی که با او توافق (فکری و عقیدتی) داشته باشد، نمی یافت؛ من این موضوع را با امام صادق(ع) در میان نهادم. حضرت فرمود: نظرت در مورد زنان کوتاه فکر و کم خرد چیست که شناختی نسبت به امور، در حق و باطل ندارند؟ (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۴۹/۵). مقصود حضرت آن است که شخص مزبور، می تواند در این موقعیت، با چنین زنی ازدواج کند اما به لحاظ حکم ثانوی می توان با تمسک به قانون عسر و حرج که مبتنی بر دلایل هایی متعدد از جمله آیه ﴿وما جعل علیکم فی الدین من

حرج» (حج/ ۷۸) است، ازدواج در فرض مورد بحث را جایز دانست. بر اساس استناد به نصوص شرعی قانون «لا حرج» قلمرویی عام داشته و تا جایی که قانونی مهم‌تر از آن نباشد، دست برداشتن از آن وجهی ندارد. بنابراین قاعده لا حرج در این خصوص نسبت به قاعده نفی سبیل خروج تخصصی دارد. نکته لازم ذکر است که هر مقدار مشقت و حرج نمی‌تواند منجر به تمسک به این قانون شود، بلکه این مشقت می‌بایست قابل توجه و شدید باشد به طوری که عادتاً قابل تحمل نباشد. در تزامم قاعده اضطرار و نفی عسر حرج با قاعده نفی سبیل نباید فراموش کرد که تحت هیچ شرایطی نباید برای رهایی از شرایط اضطرار و عسر و حرج منجر و منتج به سفک دماء و ریختن خون مسلمانی شود. بر این اساس در قانون مجازات اسلامی هم در خصوص اضطرار اشاراتی شده و ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل و بالغ و مختار باشد به جز در موارد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم آمده است. مهم‌ترین مستند فقها در استثنای قتل از موارد رفع مسئولیت کیفری در اکراه و اضطرار روایاتی است که تقیه را در دماء نفی می‌کند (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۹۶/۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۷۴/۱۶) و امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرمایند: تقیه برای حفظ خون قرار داده شده است، پس هرگاه به خون رسید تقیه نخواهد بود (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۹۶/۱). بنابراین در بحث نکاح با کفار نیز حتی اگر در شرایط اضطراری یا توأم با اکراه علم حاصل شود که تحقق این نکاح منجر به استیلاء دشمن بر سرحدات اسلامی شود و باعث ریختن خون مسلمانی شود، نکاح در این شرایط جایز نیست. پس می‌توان در این موضوع قائل به تفصیل شد؛ یعنی در صورت عسر و حرج و اضطرار، نکاح با کافران و افراد مستضعف با در نظر گرفتن شرایط خاص مجاز است ولی در صورتی که اضطرار منجر و منتج به مخاطرات جانی برای مسلمین باشد، چنین نکاحی ممنوع است.

نتیجه بحث

ازدواج مسلمان با کافر در صدر اسلام موضوعیتی نداشته و تمامی ارتباطات و مناسبات مسلمین با کفار در چهارچوب کشور اسلامی در قالب دار الاسلام بود اما امروزه مناسبات و ارتباطات گسترده در زمینه‌های اقتصادی سیاسی فرهنگی و... با ملت‌های

غیر مسلمان عنایت به این موضوع را افزایش داده است. مقاله حاضر به بررسی ادله حرمت نکاح با کفار در فقه امامیه بر اساس قاعده نفی سبیل پرداخته و در تلاش است به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

بنابراین قاعده نفی سبیل در تراحم با مصالح مهم‌تر قابل تخصیص بوده ولی تشخیص مصالح و تقدیم یکی بر دیگری می‌بایست بر مبنای اصول کارشناسی و با در نظر گرفتن جوانب احتیاط صورت گیرد. کما اینکه در بحث جهاد نیز در مواجهه با دشمنان شارع مقدس اجازه عقب نشینی تاکتیکی را به مجاهدان تجویز فرموده است.

لازم به ذکر است مرجع تشخیص اهم و مهم در مسایل فردی شخص می‌باشد و در مسائل کلی و عمومی قطعاً می‌بایست نظر نخبگان و کارشناسان در این امر لحاظ شود. نکته قابل ذکر در این خصوص، می‌بایست با توجه به شرایط مسلمین قائل به تفصیل شد. مثلاً در مواردی ممکن است فرد مسلمان در شرایط اضطرار و عسر و حرج واقع شود، و طرف مقابل او نسبت به دین حق، دشمنی نداشته و به تعبیر روایات مستضعف باشد و یا در جایی که فرد مسلمان از طریق ازدواج با این طیف افراد می‌تواند در لایه‌های حساس نظام کفر نفوذ و ورود کرده و منافع ارزشمندی را نصیب نظام اسلامی کند و قادر باشد نظام اسلامی را از خطر توطئه‌های دشمن حفظ کند، در چنین شرایطی ازدواج مرد مسلمان با اینگونه زنان جایز است ولی در صورتی که اضطرار منجر و منتج به مخاطرات جانی برای مسلمین باشد، چنین نکاحی ممنوع است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابراهیمی، محمد. ۱۳۷۷ش، **ازدواج با بیگانگان**، تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد جرزی. ۱۴۲۲ق، **النهاية في غريب الحديث والأثر**، بیروت: دار المعرفه.
- ابن براج، عبد العزیز. ۱۴۰۸ق، **المذهب، سلسلة الینابیع الفقهیة**، بیروت: الدار الاسلامیة فقه الشیعة.
- ابن حمزه، سید محمود مرعشی. ۱۴۰۸ق، **الوسيلة**، قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۶ق، **لسان العرب**، چ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوزهره، محمد. ۱۹۹۷م، **الاحوال الشخصية**، چاپ دوم، قاهره: دار الفکر العربی.
- امامی، حسن. ۱۳۷۶ش، **حقوق مدنی**، چاپ چهاردهم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- انصاری، شریف مرتضی. ۱۳۹۱ش، **انتصار**، علی بن حسین موسوی، نجف اشرف: المطبعة الحیدریة.
- انصاری، محمد علی. ۱۴۱۵ق، **الموسوعة الفقهیة المیسرة**، بی جا: مجمع الفکر الاسلامی.
- بازگیر، یدالله. ۱۳۸۷ش، **حقوق خانواده**، تهران: فردوسی.
- بجنوردی، سید حسن. ۱۴۱۹ق، **القواعد الفقهیة**، قم: نشر الهادی.
- جصاص، احمد بن علی. بی تا، **احکام القرآن**، محمد صادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حر عاملی، محمد حسن. بی تا، **وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خوبی، ابوالقاسم. ۱۳۹۳ش، **منهاج الصالحین**، چ دوم، تهران: مکتب لطفی.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۳ش، **لغتنامه**، چ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دار السامیة.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هیبت الله. ۱۴۰۵ق، **فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- سبزواری، هادی. ۱۴۱۳ق، **مهذب الاحکام**، قم: دار الکتب الاسلامیة.
- سلار، بن عبدالعزیز. ۱۴۱۴، **المراسم العلویة**، بیروت: دار الحق.
- شفاهی، محسن. ۱۳۳۵ش، **مجموعه قواعد فقه**، بی جا: چاپ نقش ایران.
- شیخ طوسی، محمد. ۱۴۰۰ق، **النهاية**، بیروت: دار الکتب العربی.
- صادقی، محمد. ۱۳۸۹ش، **احوال شخصیه اهل سنت (نکاح) در مذهب شافعی و حنفی**، چ اول، تهران: انتشارات خرسندی.

- صدوق، علی بن محمد بابویه. بی تا، **علل الشرایع**، بیروت: دار المرتضی. عمید، حسن. ۱۳۷۲ش، **فرهنگ فارسی عمید**، چ نهم، تهران: امیرکبیر.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. ۱۴۱۲ق، **القاموس المحيط**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرضاوی، یوسف. ۱۳۸۲ش، **دیدگاه‌های فقهی معاصر**، احمد نعمتی، بی جا: احسان.
- قریشی، سید علی اکبر. ۱۳۶۷ش، **قاموس قرآن**، بی جا: دار الکتب الاسلامیه.
- قمری، داریوش. ۱۳۸۰ش، **تحول ناسیونالیسم در ایران**، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قنوجی، سید محمد صدیق. بی تا، **نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام**، قم: دار الفکر.
- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۹ش، **حقوق مدنی خانواده**، چ چهارم، تهران: نشر دادگستر.
- کارل، آلکسیس. ۱۳۷۷ش، **نیایش**، علی شریعتی، تهران: الهام.
- کاشف الغطاء، محمد حسین. ۱۹۶۰م، **اصل الشیعة واصولها**، چ نهم، بیروت: دار البحار.
- کاظم زاده، علی. ۱۳۸۲ش، **تفاوت حقوق زن و مرد در نظام حقوقی ایران**، تهران: میزان.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۷ش، **فروع کافی**، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- لنکرانی، محمد فاضل. ۱۴۲۵ق، **القواعد الفقهیه**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- مازندرانی، محمد صالح. ۱۴۲۱ق، **شرح اصول کافی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مالمیر، محمد ابراهیم. ۱۳۸۶ش، **قاعده نفی سبیل و نقش آن در تحقق اتحاد ملی و انسجام اسلامی**، کرمانشاه: مؤسسه شیفتگان کمال.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. ۱۴۰۹ق، **شرایع الاسلام فی مسائل حلال و حرام**، چ دوم، تهران: انتشارات انقلاب.
- مکی عاملی، زین الدین بن علی. ۱۴۱۳ق، **مسالک الافهام**، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- موسوی خمینی، روح الله. ۱۴۰۴ق، **تحریر الوسیله**، چ دوم، قم: نشر اسلامی التابعه لجماعة المدرسین.
- نجفی، محمد حسن. ۱۹۸۱م، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوری، میرزا حسین. ۱۴۰۷ق، **مستدرک الوسائل**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

مقالات

- علایی نوین، فروزان. ۱۳۸۹ش، «بررسی حق طلاق زنان در فقه امامیه و حقوق موضوعه»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱، شماره ۲.

Bibliography

The Holy Quran.

Ebrahimi, Mohammad 1998, Marriage with Foreigners, Tehran: Qom Seminary Islamic Propaganda Office Publications.

Ibn Asir, Mubarak bin Muhammad Jarzi. 1422 AH, Al-Nahayat Fi Gharib Al-Hadis Valasar, Beirut: Dar al-Ma'rifah.

Ibn Baraj, Abdul Aziz 1408 AH, Al-Mazhab, Al-Yanabi Al-Fiqh Series, Beirut: Al-Dar Al-Islamiyah, Shiite Fiqh.

Ibn Hamza, Sayyid Mahmud Marashi. 1408 AH, Al-Waseela, Qom: Publications of Ayatollah Marashi School.

Ibn Manzur, Muhammad ibn Mokaram. 1416 AH, Arabic Language, Edition II, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Taras Al-Arabi.

Abu Zohra, Muhammad 1997 AD, Personal News, Second Edition, Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi.

Emami, Hassan 1997, Civil Law, Fourteenth Edition, Tehran: Islamic Bookstore.

Ansari, Sharif Morteza. 2012, Antisar, Ali Ibn Hussein Mousavi, Najaf Ashraf: Al-Heydari Press.

Ansari, Mohammad Ali 1415 AH, Al-Musuat Al-Faghih Al-Misrah, Bija: Islamic Thought Association.

Bazigar, Yadollah. 2008, Family Law, Tehran: Ferdowsi.

Bojnordi, Seyed Hassan 1419 AH, Rules of Jurisprudence, Qom: Al-Hadi Publishing.

Jasas, Ahmad bin Ali, Bi Ta, Ahkam al-Quran, Mohammad Sadegh Qomhawi, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Taras Al-Arabi.

Hor Ameli, Mohammad Hassan. Bi Ta, Vasaal Al-Shiat Ela Tahsil Masaal Al-Shariat, Beirut: Dar Ahya Al-Taras Al-Arabi.

Khoui, Abolghasem, 2014, Menhaj Al-Saleheen, Edition II, Tehran: Lotfi School.

Dehkhoda, Ali Akbar. 1994, Dictionary, Edition II, Tehran: University of Tehran.

Ragheb Isfahani, Hussein bin Mohammad. 1412 AH, Mofradat Al-Faz Al-Quran, Beirut: Dar Al-Samiya.

Ravandi, Qutbuddin Saeed bin Heibatullah. 1405 AH, Fiqh of the Qur'an in the explanation of the verses of the rules, Qom: Ayatollah Marashi Library.

Sabzevari, Hadi. 1413 AH, Mahzab al-Ahkam, Qom: Dar al-Kotob al-Islamiya.

Salar, bin Abdul Aziz 1414, Al-Marasem Al-Alaviya, Beirut: Dar al-Haqq.

Shafaei, Mohsen 1956, Collection of Rules of Jurisprudence, Bija: Printing of Iran role.

Sheikh Tusi, Muhammad 1400 AH, Al-Nahayat, Beirut: Dar al-Kotob al-Arabi.

Sadeghi, Mohammad 2010, Personal Status of Sunnis (Marriage) in Shafi'i and Hanafi Religions, Vol. I, Tehran: Khorsandi Publications.

Saduq, Ali ibn Muhammad Babuye. No date, Causes of Sharia, Beirut: Dar Al-Mortaza Amid, Hassan. 1993, Amid Persian Culture, edition 9, Tehran: Amirkabir.

Firoozabadi, Mohammad Ibn Yaqub. 1412 AH, Al-Qamoos Al-Mohit, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Taras Al-Arabi.

Qarzavi, Yusef 2003, Contemporary jurisprudential views, Ahmad Nemati, Bija: Ehsan.

Qureishi, Seyed Ali Akbar 1988, Quran Dictionary, no place: Dar Al-Kotob Al-Islamiye Qamari, Dariush. 2001, The Evolution of Nationalism in Iran, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center Publications.

Qanochi, Seyed Mohammad Sediq, no date, Nil Al-Maram Man Tafsir Ayat Al-Ahkam, Qom: Dar Al-Fekr.

Katozian, Nasser 2000, Family Civil Law, 4th ed., Tehran: Dadgostar Publishing.

Carl, Alexis. 1998, Niayesh, Ali Shariati, Tehran: Elham.

Kashef al-Ghatta, Muhammad Hussein 1960, The Principle of Shi'ism and its Principles, edition 9, Beirut: Dar al-Bahar.

Kazemzadeh, Ali 2003, The difference between men and women in the Iranian legal system, Tehran: Mizan.

Klini, Muhammad ibn Ya'qub 1988, Foroo Kafi, Qom: Dar Al-Kotob Islamiya

Lankarani, Mohammad Fazel 1425 AH, the rules of jurisprudence, Qom: the jurisprudential center of the pure Imams.

Mazandarani, Mohammad Saleh 1421 AH, Explanation of Sufficient Principles, Beirut: Dar Ahya Al-taras Al-Arabi.

Malampar, Mohammad Ibrahim 2007, The rule of negation of the way and its role in the realization of national unity and Islamic cohesion, Kermanshah: Shiftegan Kamal Institute.

Mohaqeq Helli, Ja'far ibn Hassan. 1409 AH, Rules in Islam in legal and illegal issues, edition II, Tehran: Enghelab Publications.

Maki Ameli, Zayn al-Din bin Ali. 1413 AH, Masalak al-Afham, Qom: Al-Maaref Islamiye Institute.

Mousavi Khomeini, Ruhollah. 1404 AH, Tahrir al-Waseela, edition II, Qom: Islamic publication of Al-Tabea Lejamaa Al-Modaresin

Najafi, Mohammad Hassan 1981, Jawahar al-Kalam Fi Sharh Sharia al-Islam, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Taras Al-Arabi.

Nouri, Mirza Hussain 1407 AH, Mostadrak al-Wasayel, Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them.

Articles

Alaei Novin, Forouzan. 2010, "Study of Divorce Rights of Women in Imami Jurisprudence and Statute Law", Quarterly Journal of Quranic Studies, Volume 1, Number 2.

Watani, Amir "Rule of Emergency", articles and reviews. 81. 6/82, 22, 187-207.

Examining the Reasons for the Sanctity of Marriage to Infidels in Imami Jurisprudence with Emphasis on Quranic Teachings

Mojtaba Ghafari

Faculty member of Islamic Azad University, Ph.D in Jurisprudence and Principles, Islamic Azad University, Mahdishahr Branch, Semnan, Iran

Abstract

One of the obstacles to marriage from the perspective of Islamic jurisprudence, according to the rule of denying the domination of unbelievers over believers is the marriage of a Muslim to a non-Muslim. This article contains three questions that we are going to answer these questions. Question 1: What are the sayings of Imamiye jurists regarding marriage to infidels? Second: How the reasons for the sanctity of marriage to infidels are evaluated from the perspective of Imami jurisprudence and the rule of denying the domination of unbelievers over believers? Third: How is acted in conflict with the jurisprudential rule of denying the domination of unbelievers over believers with other rules? In answer to the first question, it is hypothesized that the sayings of the jurists in this regard are different and the most important promise is the prohibition of permanent marriage to infidels and the permission of temporary marriage to them. It seems that the most important reasons for the sanctity of marriage to infidels are the domination of infidels over the property of Muslims, the weakening of the spirit of jihad, the difficulty in training children and family disputes between couples, endangering unity in society, preventing spying and enemy influence. In conflict with the rule of denying the domination of unbelievers over believers and other rules, sovereignty is with the rule of denying the domination of unbelievers over believers. In this article, we believe that the various sayings of the jurists in this regard are examined and according to the verses, hadiths and reason, the reasons for the prohibition of marriage to infidels are discussed, and in the end, it deals with the sovereignty of this rule over other rules.

Keywords: Denying the domination of unbelievers over believers Marriage Urgency Hardship Fault.